

# تحولات روسیه در آستانه قرن بیست و یکم

## زیبا فرزین نیا<sup>۱</sup>

روسیه طی ماههای گذشته با بحران درگیری های داخلی و نشانه های آشکاری از واگرایی روبه رو بوده است. در این مقاله وضعیت روسیه در آستانه قرن بیست و یکم و تحولات در این فدراسیون در سه سطح مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد: ۱. تغییرات در مرکز؛ ۲. تحولات در پیرامون؛ ۳. روابط روسیه با آسیای مرکزی به عنوان بخشی از خارج نزدیک. هدف از این بررسی آشنایی با تغییرات سیاسی در دولت روسیه در آستانه انتخابات جدید مجلس دوما و ریاست جمهوری است. روند تحولات و بحران های منطقه ای در بخش های مختلف روسیه به چه صورت است؟ و در نهایت اینکه آیا روابط روسیه با کشورهای پیرامونی خود در حال گسترش است.

فدراسیون روسیه به عنوان وارث اصلی اتحادشوروی در دو زمینه سیاست خارجی و سیاست داخلی دستاوردهای متفاوتی کسب نموده و با مشکلات بسیاری روبه رو شده است. در زمینه سیاست خارجی، روسیه با از دست دادن حوزه های نفوذ خود در اروپای شرقی، خاورمیانه و حتی در برخی از جمهوری های پیشین شوروی با هجمه سیاسی - امنیتی غرب و نهادهای آن از قبیل اتحادیه اروپا و ناتو برای هرچه نزدیک تر شدن به روسیه و محصور کردن این کشور در درون مرزهای جغرافیایی خود روبه رو شد.

در زمینه سیاست داخلی از نظر سیاسی به دستاوردهای مهمی چون ایجاد فضای باز سیاسی، از بین رفتن نظام تک حزبی و ایجاد احزاب متعدد، آزادی مطبوعات و گسترش آزادی های فردی دست یافت. چنین دستاوردهایی برای مردم روسیه پس از فروپاشی نظام سیاسی پیشین بسیار حائز اهمیت بود. اما از سوی دیگر اصلاحات اقتصادی به رغم حرکت

۱. خانم زیبا فرزین نیا محقق و مدیر داخلی ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها است.

شتابان روس‌ها به سوی نهادهای اقتصادی و مالی غرب و گزینش اقتصاد بازار به‌جای اقتصاد متمرکز و دولتی شوروی پیشین، دستاوردهای مهمی برای روسیه نداشت. کشورها و نهادهای پولی و مالی غرب مانند صندوق بین‌المللی پول روزه‌روز به شرایط خود برای همکاری اقتصادی با روسیه افزودند و دولت‌های روسیه نیز که یکی پس از دیگری قربانی روند اصلاحات می‌شدند، با مشکل عمده‌ای به‌نام ترکیب شرایط اقتصاد بازار و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روسیه روبه‌رو بودند.

روسیه طی ماههای گذشته با بحران درگیری‌های داخلی و نشانه‌های آشکاری از واگرایی روبه‌رو بوده است. تغییر چند نخست‌وزیر در یک‌سال، جنگ در داغستان و مشکلات اقتصادی این کشور را با مسایل متعددی مواجه نموده است. پس از جنگ چچن تاکنون مقامات کرملین برای حفظ حاکمیت خود در منطقه ماورای قفقاز هیچ‌گاه با چنین موقعیتی مواجه نبوده‌اند. کرملین همچنین به‌شدت از اینکه بحران کنونی در داغستان به جمهوری‌های همسایه نیز سرایت کند و وحدت فدراسیون روسیه را تهدید کند در هراس است.

در این مقاله وضعیت روسیه در آستانه قرن بیست‌ویکم و تحولات در این فدراسیون در سه سطح مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد: ۱. تغییرات در مرکز؛ ۲. تحولات در پیرامون؛ ۳. روابط روسیه با آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از خارج نزدیک.

هدف از این بررسی آشنایی با تغییرات سیاسی در دولت روسیه در آستانه انتخابات جدید مجلس دوما و ریاست جمهوری است. امکان به قدرت رسیدن چه گروه‌ها و احزابی در روسیه وجود دارد؟ روند تحولات و بحران‌های منطقه‌ای در بخش‌های مختلف روسیه به چه صورت است؟ آیا پیوندهای روسیه (مرکز) با مناطق مختلف (پیرامون) تقویت شده است یا فدراسیون روسیه در حال تحول به سوی نظام کنفدراسیون است؟ چه عواملی در این جهت تأثیرگذار هستند؟ و در نهایت اینکه آیا روابط روسیه با کشورهای پیرامونی خود در حال گسترش است یا روسیه همزمان با از دست دادن نفوذ خود در مناطق داخلی ارتباطش با کشورهای پیرامونی نیز ضعیف می‌شود؟

## ۱. تحولات در مرکز

اکنون هشت سال پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، مسکو شاهد تحولات و تغییرات بسیاری است. یلتسین رئیس جمهور روسیه چهارمین نخست وزیر این کشور در طول ۱۸ ماه را از کار برکنار کرد و مسئولیت نخست وزیری را برعهده ولادیمیر پوتین گذاشت. در اتحاد شوروی سابق قدرت سیاسی تابع یک نظم سلسله مراتبی بود و تمامی نهادهای کشور از حزب کمونیست و کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن دستور می گرفتند و دولت، ارتش و سرویس های امنیتی نیز به عنوان بازوهای اجرایی حزب مانند یک ماشین با وظایف مشخص عمل می کردند. بعد از فروپاشی شوروی، فدراسیون روسیه به عنوان وارث اصلی نظام پیشین از داشتن یک نظام و سامان اجتماعی پایدار محروم بوده و نظام سیاسی این کشور طی هشت سال گذشته با چالش های متعددی روبه رو بوده است.

در سال های اولیه فروپاشی شوروی، نظام سیاسی - اقتصادی و حتی امنیتی روسیه تحت تسلط نخبگان سیاسی - اقتصادی اصلاح طلبی قرار داشت که با نفی اقتصاد متمرکز دولتی و میراث سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی خواستار اجرای سریع الگوی لیبرال دموکراسی غرب در روسیه بودند. این جناح از افرادی چون ایگور گایدار نخست وزیر اوایل دهه ۹۰، الکساندر شوخین رهبر کنونی جناح خانه ما روسیه در مجلس، سرگئی شاکرای و آندره کوزیرف در دستگاه سیاست خارجی روسیه تشکیل می شد. از سوی دیگر از آنجا که جامعه روسیه در این دوران در حال تجربه کردن دستاوردهای سیاسی حاصل از فروپاشی شوروی در صحنه داخلی کشور و پیدایش یک فضای باز سیاسی بود، مردم روسیه حساسیت چندانی نسبت به گرایش شدید کشور به سوی اقتصاد بازار که از غرب الگو گرفته بود نداشتند و حتی آن را به عنوان راهی برای دستیابی به رفاه بیشتر و ارتقای سطح زندگی خود نسبت به دوران اتحاد شوروی می نگریستند.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر این در این مقطع زمانی، نیروهای سیاسی و اقتصادی مخالف نظر فوق از قدرت چندانی در درون جامعه برخوردار نبودند و مقبولیت اجتماعی آنها در سطح بسیار پایینی قرار داشت. فعالیت حزب کمونیست پس از کودتای ناموفق ۱۹۹۱ ممنوع شده بود و حزب مذکور به عنوان نیرویی که مدافع فضای سیاسی بسته گذشته به شمار می رفت نگرسته می شد. حتی بعد از مدتی که فعالیت مجدد حزب کمونیست از سر گرفته شد، این حزب نه تنها

در مقابل محبوبیت بالای اصلاح‌طلبان از محبوبیت مردمی چندانی برخوردار نبود بلکه تمامی توان و انرژی رهبران آن در دوره جدید صرف زدودن اتهامات گذشته و تجدیدنظر در دیدگاه‌ها و عقاید حزبی و نوعی بازسازی ساختار، برنامه‌ها و سازمان‌دهی نیروهای حزبی می‌شد. در همین دوران جامعه روسیه شاهد ظهور نیروهای ملی‌گرای میانه‌رو افراطی بود که تکیه‌گاه اصلی عقاید آنها احیای روسیه بزرگ و بازگشت به گذشته پُرشکوه روسیه به‌ویژه روسیه تزاری بود. ساختارهای به‌جای مانده از اتحاد شوروی و چالش آنها با اصلاح‌طلبانی چون گایدار، کوزیرف، شاخرای و شوخین مانع از سلطه مطلق آنها بر معادلات سیاسی - اقتصادی روسیه شده بود. یکی از این موانع شورای عالی خلق، مجلس به‌جای مانده از دوران شوروی بود که یلتسین با به‌توب بستن ساختمان آن و بازداشت رهبران مجلس این مانع را از مقابل اصلاح‌طلبان برداشت.

اما به‌رغم غلبه فیزیکی در اواخر سال ۱۹۹۳ و اوایل سال ۱۹۹۴ ناکامی نسل اول اصلاح‌طلبان در اصلاح ساختار اقتصادی کشور کاملاً آشکار شد. وضعیت اقتصادی کشور نه تنها بهتر از زمان اتحاد شوروی نشده بود بلکه الگوی اقتصاد بازار به نتایج تأسف‌بار و تلخی منجر شده بود. سطح عمومی زندگی مردم پایین آمده بود، نرخ تورم روزبه‌روز در حال افزایش بود، فقر و بیکاری به‌طور آشکاری زندگی بخش‌های بیشتری از مردم را مورد تهدید قرار داده بود، قیمت کالاها روزبه‌روز و به‌طور نگران‌کننده‌ای در حال افزایش بود، فقدان کارایی سیاست‌های پولی و مالی دولت به تدریج آشکار می‌شد و در مجموع تمامی این مشکلات سبب شد تا جامعه روسیه به سمت چندقطبی شدن و چالش‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی گرایش پیدا کند.

در بُعد سیاسی، ناکامی نسل اول اصلاح‌طلبان منجر به تغییرات مکرر و گسترده در سطح هیأت دولت و دستگاه‌های دولتی از سوی یلتسین شد. یلتسین که با افزایش نارضایتی عمومی از عملکرد نسل اول اصلاح‌طلبان مواجه بود آنها را از کار برکنار و اصلاح‌طلبان میانه‌رو را که دارای نگرش‌های مبتنی بر توجه بیشتر به شرایط ملی و بومی روسیه در روند اصلاحات بودند، بر سر کار آورد. با این وجود رشد نیروهای سیاسی مخالف و قدرتمندتر شدن آنها نسبت به سال‌های اولیه بعد از فروپاشی شوروی، یلتسین و دستیاران اصلاح‌طلب وی را با مشکلات جدیدی مواجه کرد. در دوره جدید نه تنها کمونیست‌ها و ملی‌گراها

قدرتمندتر شده و موفق شده بودند خود را به عنوان یک نیروی عمده بر جامعه سیاسی روسیه تحمیل کنند بلکه اصلاح‌طلبان تندرو نیز که از قدرت کنار گذاشته شده بودند به نیروهای مخالف دولت پیوستند.<sup>(۲)</sup>

بحران اقتصادی اوت ۱۹۹۸ نیز یک‌بار دیگر شکست سیاستمداران روسیه را در ارائه برنامه‌ای مناسب برای اقتصاد روسیه نشان داد. به دنبال این بحران و با نزدیک شدن انتخابات دومای روسیه و انتخابات ریاست جمهوری در روسیه موج جدیدی از تغییرات سیاسی شکل گرفت. در اوت ۱۹۹۸ دوسوم از ارزش روبل کاهش یافت و در ۲۱ اوت همان سال دولت کرینکو سقوط کرد. نظام بانکی تحت تأثیر کاهش ارزش روبل قرار گرفت. رکود و تورم فوق‌العاده افزایش یافت.<sup>(۳)</sup>

بحران اقتصادی و مالی با خلاء قدرت و فلج سیاسی در مرکز همراه بود. پس از اینکه دوما تهدید کرد که نامزد رئیس‌جمهور ویکتور چرنومیردین را برای نخست‌وزیری رد می‌کند، گنادی پریماکف به عنوان نامزد مورد مصالحه طرفین به نخست‌وزیری منصوب شد. مرکز ثقل سیاسی از رئیس‌جمهور و اداره ریاست جمهوری به نخست‌وزیر جدید در ترکیب با یک دولت ائتلافی (و دوما) به عنوان کنترل‌کننده تصمیم‌گیری‌های سیاست اقتصادی تغییر کرد. در طول این بحران، یلتسین که از نظر جسمی عاجز و ناتوان از ادامه حکومت بود، در انزوا قرار گرفته، فاقد مشروعیت بود و تنها قدرت ظاهری را در اختیار داشت. او متحدان خود را در اداره ریاست جمهوری از دست داده بود و تقاضاها برای استعفا فزاینده می‌یافت. اکثریت نمایندگان ملی‌گرا در دوما طرح استیضاح و برکناری یلتسین را در مجلس طرح نمودند. وی در مقابله با این طرح به ظاهر برای مبارزه با مشکلات اقتصادی پریماکف نخست‌وزیر را از کار برکنار نمود.

سقوط دولت پریماکف در مه ۱۹۹۹ حاکی از این بود که مبارزه قدرت پیشین بین گروه‌های ذی‌نفوذ در روسیه مجدداً افزایش یافته است. روابط قدرت بین رئیس‌جمهور و اداره ریاست جمهوری (خانواده اجرایی)، دولت و دوما بود و مبارزه قدرت بین هیأت حاکمه سیاسی، احزاب سیاسی، مجتمع‌های نظامی-صنعتی، وزرای قدرتمند، لابی کشاورزان، نخبگان منطقه‌ای و دیگر گروه‌های بانفوذ اصلی در جریان بود. سرگئی استپاشین، نخست‌وزیر جدید در سخنرانی‌اش در دوما قبل از اخذ رأی اعتماد اظهار داشت: «دولت یک سازمان

دست‌نشانده نیست».<sup>(۴)</sup> تحلیل‌گران اظهار داشتند که استپاشین به محض اینکه استقلال عمل خود را از رئیس‌جمهور و اداره ریاست جمهوری نشان دهد راه پریماکف را خواهد رفت و فردی جایگزین وی می‌شود. همچنین پیش‌بینی شده بود که گروه‌های لابی به‌ویژه الیگاری (یعنی افرادی نظیر بوریس پروفسکی، ولادیمیر گوسینسکی و آناتولی چوبایس) کوشش می‌کنند که در دولت جدید نفوذ نمایند. بنابراین به‌دنبال بحران اقتصادی ۱۹۹۸ نه تنها یک جبهه مستحکم تشکیل نشد بلکه جناح‌های مختلف تقسیم شده و علیه یکدیگر مشغول به فعالیت شدند. برای مثال «حزب قدرت» پروفسکی (گروه لابی) شامل افرادی در اداره ریاست جمهوری است (که به‌وسیله الکساندر ولوشین رهبری می‌شدند) و دولت (اکسنکو) در سایه قرار دارد تا یک بازیگر اصلی در آینده سیاسی روسیه فدرال بشود. این افراد به‌عنوان «وزنه‌های تعادل» چوبایس برای قرار گرفتن در سمت‌های اصلی دولتی عمل می‌کنند.<sup>(۵)</sup>

همان‌طور که پیش‌بینی شده بود استپاشین نیز مدت کوتاهی در حکومت بود و یلتسین دولت وی را برکنار و پوتین را به‌عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی نمود. برخی انتخاب ولادیمیر پوتین را آغاز روند جانشینی یلتسین تلقی می‌کنند. اعلام نام وی که رئیس سابق ک.گ.ب. بوده است نشان داد یلتسین در فکر سالهای بعد از زمامداری خود و تحکیم قدرتش می‌باشد. پوتین از نزدیکان آناتولی چوبایس یکی از طراحان اصلاحات اقتصاد روسیه و از هواداران سرسخت اقتصاد بازار است.<sup>(۶)</sup>

برخی نیز معتقدند گرچه در ظاهر یلتسین به‌عنوان رئیس‌جمهور رؤسای دولت را برکنار و معرفی می‌نماید ولی در اصل گرداننده تحولات سیاسی آن کشور الیگاری ریشه‌دار روسیه است.<sup>(۷)</sup> الیگاری روسیه با انحصارطلبی، بورس‌بازی، قاچاق و انتقال ثروت‌های ملی به خارج طی ده سال اخیر شبکه ارتباطی نیرومندی را در داخل و خارج روسیه به‌وجود آورده است و با نفوذ در ریشه تشکیلات اقتصادی و مالی قدرت ظاهری رأس هرم حکومتی را در دست خود دارد. پروفسکی از جمله افراد سرآمد این الیگاری است که در عمده‌ترین شرکت‌های اقتصادی - مالی روسیه سهم عمده دارد.<sup>(۸)</sup> برخی معتقدند دستورات پریماکف برای رسیدگی به فساد مالی پروفسکی که نزدیک بود به توقیف او و مصادره اموالش منتهی شود موجب برکناری وی شد. به قدرت رسیدن پوتین نیز با تأیید این الیگاری صورت گرفته است. پوتین با توجه به سوابقش و وابستگی به محافل الیگاری در ظاهر بیش از



نخست وزیران گذشته واجد شرایط به نظر می‌رسد. وی مدتها در شهرداری پترزبورگ کار کرده و برنامه پُرسروصدای خصوصی سازی و بازار آزاد را در آن شهر به اجرا گذاشت. سپس مدیر امور داخلی و اداری کاخ کرملین شد و به سرعت به مقام ریاست شورای امنیت ملی روسیه رسید.<sup>(۹)</sup> هدف از جابجایی نخست وزیران روسیه فراهم آوردن زمینه مناسب برای توفیق در انتخابات دوما در پاییز سال جاری و انتخابات ریاست جمهوری در تابستان آینده است. از آنجا که مردم روسیه به رسانه‌ها و روزنامه‌های کثیرالانتشار توجه زیادی دارند، برخی معتقدند الیگارش‌های در صدد است با نفوذ بر رسانه‌ها پیروزی خود را در انتخابات آینده قطعی نماید.

از طرف دیگر لوژکف شهردار مسکو اتحاد حزب «سرزمین پدری» با حزب «همه روسیه» به رهبری شایمیف (رئیس جمهور تاتارستان) را در ۴ اوت اعلام کرد.<sup>(۱۰)</sup> برخی پیش‌بینی می‌کنند احتمالاً این اتحاد با شرکت رهبران منطقه‌ای قوی نظیر شایمیف از تاتارستان و یاکو و الف از سن پترزبورگ بسیاری از کرسی‌های نمایندگی مجلس در انتخابات دسامبر را به دست می‌آورند و در موقعیت مناسبی قرار می‌گیرند تا پریماکف یا لوژکف را در انتخابات ژوئن ۲۰۰۰ به کرملین بفرستند.<sup>(۱۱)</sup> افراد دیگری که در این مبارزات انتخاباتی نقش عمده دارند عبارت‌اند از: ایگور گایدار نخست‌وزیر سابق، آناتولی چوبایس و لید.

البته این جبهه‌گیری‌های سیاسی در صورتی مهم هستند که روند جاری انتخاباتی طی شود. در صورتی که به دلایل مختلف انتخابات به تعویق بیفتد یا رویه دیگری خارج از قواعد جاری قانونی در پیش گرفته شود ممکن است یلتسین بدون انتخابات به حکومت خود ادامه دهد یا فرد مورد نظر خود را به قدرت برساند.<sup>(۱۲)</sup> هرچه انتخابات نزدیک‌تر می‌شود، صحنه سیاسی روسیه و ائتلاف گروه‌های سیاسی پیچیده‌تر می‌گردند اما از طرف دیگر تأثیر بحران‌های اقتصادی و تحولات سیاسی در مرکز بر مناطق مختلف روسیه نیز باید در نظر گرفته شود. همان‌طور که این مناطق از وضعیت سیاسی - اقتصادی مرکز متأثر می‌شوند، به همان میزان نیز تحولات سیاسی - اقتصادی در این مناطق بر مرکز تأثیر می‌گذارد، از این رو توجه به این تأثیر و تأثر متقابل ضروری است.

## ۲. تحولات در مناطق (پیرامون)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مرکز این اتحاد یعنی روسیه کشور فدراسیون



روسیه را تشکیل داد. روسیه از بندر ولادیوستک در ساحل اقیانوس کبیر واقع در شرق روسیه تا بندر سن پترزبورگ در کنار دریای بالتیک در غرب این کشور سرشار از کانون‌های قومی، مذهبی و سیاسی بحران‌زایی است. روسیه تنها زادگاه روس‌ها نیست و از هر پنج نفر جمعیت ۱۴۷ میلیونی روسیه یک نفر غیرروس است. روسیه متشکل از ۸۹ واحد ارضی است. ۲۱ جمهوری مستقل، ۴۹ حوزه اداری، ۱۱ منطقه خودمختار، ۶ ناحیه و دو شهر بزرگ مسکو و سن پترزبورگ که با دو شیوه متفاوت اداره می‌شوند. اکثر این ایالات دارای خودمختاری و حتی بعضی کاملاً مستقل از مسکو یا پرچمی مجزا اداره می‌شوند. (۱۳)

دموکراسی و عدم تمرکز به نیروهای گریز از مرکز اجازه فعالیت داده و چالش‌های جدیدی را برای روسیه پس از فروپاشی شوروی مطرح کرده است، تا حدی که برخی فدراسیون روسیه را در معرض فروپاشی می‌بینند و برخی مسأله کفدراسیون روسیه را مطرح می‌کنند. تحولات سیاسی - اقتصادی در مرکز اثرات متفاوتی در این مناطق برجای گذاشته است. به عنوان مثال اثرات بحران اقتصادی اوت ۱۹۹۸ بر حکومت در فدراسیون روسیه به‌ویژه وابستگی اقتصاد فدرال و ثبات سیاسی عمیق بوده است. گرچه برخی از بخش‌های اصلی روسیه خودمختاری بیشتری بین ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ به‌دست آوردند اما از طرف دیگر قدرتشان برای اقدام مستقل به‌وسیله مرکز محدود می‌شد. یلتسین سلسله مراتب عمودی قدرت در فدراسیون را از طریق کم کردن نقش دوما و افزایش قدرت رئیس جمهور توسعه داد و شبکه پشتیبانی مرکز - پیرامون او اهرم‌های مهمی از کنترل بر مناطق را برای وی فراهم کرد. اما پس از بحران اوت ۱۹۹۸ ارکان کنترل فدرال و قدرت به‌وسیله ترکیبی از تجزیه سیاسی و اقتصادی تضعیف شد. پریماکف با تأکید بر این تضعیف در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸ در مقابل دوما اظهار داشت: «تهدید تمامیت روسیه یک مسأله تئوریک یا فرضی نیست، بلکه ما با یک تهدید بسیار جدی که کشور را از هم جدا می‌کند مواجه هستیم. افزایش تورم، ورشکستگی و فروپاشی کامل نظام بانکی یک تهدید واقعی است و خبر از یک انفجار نهایی می‌دهد». (۱۴)

هسته فدرالیسم، روابط بین بودجه‌های مناطق و مرکز است. کاهش شدید دریافت‌های مالیاتی موجب آسیب دیدن قدرت بودجه فدرالیسم می‌شود. توزیع یارانه‌ها بین مناطق دریافت‌کننده، ارتباط مرکز و پیرامون را تقویت و حفظ می‌کند اما اختلال در این روند موجب صدمه دیدن این روابط می‌شود. دولت روسیه با مسایل غامضی در زمینه حفظ اتحاد



فدرالیسم مواجه شده است، زیرا مشکلات اقتصادی همراه با افزایش تورم، جمع‌آوری مالیات را دچار وقفه نموده از این رو بودجه فدرالیسم کاهش یافته است. برای مثال در سپتامبر ۱۹۹۸، به دلیل ناتوانی مرکز ۵۰ درصد کاهش در جمع‌آوری مالیات مشاهده شد و در نتیجه شش برابر کاهش در واردات وجود داشت. همچنین وزیر دارایی روسیه قادر نبود یارانه‌های فدرال را بین هشت منطقه مصرف‌کننده توزیع کند به همان صورت نمی‌توانست این یارانه‌ها را از ۹ منطقه تولیدکننده جمع‌آوری نماید، از این رو بودجه فدرالیسم به‌عنوان اهرم ضروری فدرال به‌طور جدی در معرض واژگونی قرار گرفته بود. به همان میزان که یارانه‌های فدرال کاهش می‌یافت، تنش بین جناح‌های مخالف در مناطق تشدید می‌شد و رقابت بر سر کنترل کمک‌های محدود افزایش می‌یافت. (۱۵)

فرماندار سامارا<sup>۱</sup> در این زمینه می‌گوید: «این اقدامات خطری برای بقای فدرال است. رهبران مناطق قادر هستند به خوبی مسایل اقتصادی را به سمت مسایل سیاسی سوق دهند و در نتیجه مرکز را در انزوا قرار دهند». (۱۶) کالمیک رئیس‌جمهور کراسان در نیمه نوامبر ۱۹۹۸ در این مورد اظهار داشت: «این جمهوری آماده جدایی از فدراسیون و پیوستن به کنفدراسیون روسیه به‌عنوان یک عضو اتحادیه است و یا می‌تواند به‌عنوان یک جمهوری مستقل با روسیه اتحاد دفاعی برقرار کند». او تهدید کرد که جمهوری‌اش را از بودجه فدرال برکنار می‌کند و ساختارهای فدرال در این جمهوری را ملی می‌نماید. گرچه این تهدید به این انگیزه طراحی شده بود که مشکلات بودجه جمهوری را مورد توجه مقامات فدرال قرار دهد اما در مقابل وحدت و همگرایی دولت فدرال را؛ به مبارزه می‌طلبید. (۱۷)

تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸، بر ۶۶ منطقه الگوی ریاضت اقتصادی تحمیل شده بود و قیمت محصولات غذایی اصلی کنترل می‌شد. وزیر مناطق روسیه اظهار داشت که: «اغلب بخش‌های اساسی فدراسیون که دارای صنایع غذایی قوی هستند، قوانینی تصویب کرده‌اند که صادرات مواد غذایی و دیگر کالاها را ممنوع کنند». (۱۸) این اقدام حمایتی از بودجه فدرال در مقابل بحران اقتصادی بود. وضعیت در دیگر بخش‌های اقتصادی نیز وخیم بود. قابلیت دولت فدرال برای تأمین ذخایر سوختی و مواد غذایی برای شمال دور روسیه به‌شدت زیر سؤال رفته بود. در اواخر سپتامبر ۱۹۹۸ روشن شد که مناطق شمالی فقط ۶۳/۸ درصد نفت، ۶۸/۶ درصد

ذغال سنگ و ۴۶/۷ درصد مواد غذایی دریافت کرده‌اند و در برخی مناطق ذخیره غذایی بسیار پایین تر بود. در فوریه ۱۹۹۹ پریماکف در گزارشی اظهار داشت که مجتمع‌های صنعتی - کشاورزی به دلیل ممنوعیت‌هایی که در مورد جریان مواد غذایی از یک بخش به بخش دیگر وجود دارد، بی‌ثبات شده‌اند. این تنها یک موضوع سیاسی نیست بلکه جدایی طلبی را گسترش می‌دهد. در زمینه اقتصادی به‌طور کلی بازار را برای تولید کشاورزی در سراسر کشور از بین می‌برد. (۱۹)

علاوه بر آسیب‌هایی که بحران اقتصادی به ساختارهای سیاسی فدرال وارد می‌آورد، ساختارهای امنیتی و نظامی نیز در معرض زیان جدی قرار گرفته بود. یکی از ژنرال‌های ارتش در این مورد گزارش داد که فشار روانی و روحیه پایین در بین سربازان همراه با گرسنگی و قحطی سبب گرایش به منطقه‌گرایی و رشد جنایت در بین نیروهای مسلح شده است. کمیته دفاعی دوما در این زمینه گزارش داد که نیروهای مسلح در عمیق‌ترین بحران قابل تصور هستند که نشانه کامل و اگرایی است و قادر به انجام اقدامات استراتژیک نیستند. به عبارت دیگر ارتش روسیه در آستانه ناتوانی قرار داشت و قادر به انجام وظایف اولیه‌اش یعنی دفاع از فدراسیون نبود. وزیر دفاع ایگور سرگئی‌یف در دسامبر ۱۹۹۸ اظهار داشت که ۲۵ تا ۳۰ درصد هواپیماهای نظامی به خوبی تعمیر شده‌اند، ۶۰ درصد از سیستم‌های موشکی استراتژیک دوبار در طول عمرشان به کار گرفته شده بودند و بیش از ۷۰ درصد از کشتی‌ها نیاز به تعمیر داشتند. در ۱۹۹۸ نیروهای مسلح زیردریایی هسته‌ای، تانک، هواپیمای جنگی، هلی‌کوپتر یا قطعات توپخانه دریافت نکردند و به دلیل بحران اقتصادی برخی بیماری‌ها در ارتش تاتارستان شیوع یافت. (۲۰)

### زمینه‌های تغییر نظام سیاسی فدرال

گرچه پیش‌بینی سرنوشت نهایی تغییرات جاری مشکل است، اما اکنون نشانه‌هایی از تغییر روسیه از نظام فدرال مشاهده می‌شود. در مرکز و پیرامون فشارهایی از جانب نخبگان در مورد اصلاح قانون اساسی وجود دارد. مسایل اصلی که اکنون وجود دارد: تمرکز بر جهت تغییر و اینکه توسعه این تغییر تا چه حد می‌تواند کنترل و اداره شود، است. بنابراین روسیه ممکن است در روند تغییر سیستماتیک قرار گرفته باشد.



پس از بحران دولت نخبگان سیاسی در مسکو بحث در مورد فواید تسهیل حکومت در فدراسیون و روابط مرکز - پیرامون را آغاز کردند. تا مه ۱۹۹۹ تمام سیاستمداران اصلی به طور فعالی در بحث پیش نویس پیمان مصالحه سیاسی درگیر بودند. اما پس از آن همه جناح‌ها از بحث در مورد نیاز به تغییر قانون اساسی تا پس از انتخابات دوما در دسامبر ۱۹۹۹ و انتخابات ریاست جمهوری در ژوئیه ۲۰۰۰ ممنوع شدند.<sup>(۲۱)</sup>

دیمتری ایاتسکف<sup>۱</sup>، فرماندار ساراتف<sup>۲</sup>، ضرورت اصلاح قانون اساسی را این چنین بیان می‌کند: «قانون اساسی ۱۹۹۳ با عجله تصویب شده است».<sup>(۲۲)</sup> برخی از مفسران روسی نظیر سرگئی کاراگانف رئیس شورای سیاست دفاعی و خارجی معتقد بودند که اگر اصلاح سیاسی و قانون اساسی در ۱۹۹۹ تصویب نشود به احتمال زیاد روسیه به عنوان یک دولت در آینده نزدیک تجزیه می‌شود.<sup>(۲۳)</sup>

پریماکف در سپتامبر ۱۹۹۸ برای تشریح ماهیت فروپاشی سیستماتیک اظهار داشت: «نظریه مناطق بزرگتر در فدراسیون ارزش دارد که مورد توجه قرار بگیرد».<sup>(۲۴)</sup> وزیر سیاست منطقه‌ای روسیه در این مورد اظهار داشت که مناطق به طور مشخصی باید با یکدیگر ترکیب شوند. در دسامبر ۱۹۹۸ یلتسین بر مبنای اختیارات ریاست جمهوری به منطقه لنین‌گرا و سن پترزبورگ اجازه داد تا نظرخواهی در این ماه به منظور ترکیب و هدایت نامزد ریاست جمهوری و شهردار مسکو یوری لوزکف انجام دهد.<sup>(۲۵)</sup>

نبرد واقعی برای اصلاحات در مورد ماهیت روابط بین مرکز و پیرامون در تجدید ساختار فدراسیون خواهد بود. در اواخر سپتامبر ۱۹۹۸ پریماکف اظهار داشت که سرمایه‌های فدرال کافی نیستند، مناطق باید یک‌بار دیگر امکان هماهنگی و همکاری در چارچوب اتحادیه مناطق هشت‌گانه را مورد توجه قرار دهند و اساس مالیاتی خودشان را گسترش دهند.<sup>(۲۶)</sup> فرماندار شمال غربی روسیه در این زمینه معتقد است که عدم تمرکز مسئولیت‌های فدرال باید با واگذاری منابع درآمد مطابقت داشته باشد تا مناطق بتوانند وظایفی را که به وسیله مرکز مشخص شده، انجام دهند. میخائیل پروساک<sup>۳</sup> فرماندار نووگورود<sup>۴</sup> در فوریه ۱۹۹۸ به پریماکف گزارش داد که بحران بودجه فدراسیون در همه مناطق به ویژه در منطقه شمال غربی روسیه خلاء قدرت به وجود آورده است.<sup>(۲۷)</sup> فقدان قوانین مشخص و ابهام قانون

1. Dimitriv Ayatskov

2. Saratov

3. Mikhail Prusak

4. Novgorod



اساسی در مورد اتحادیه‌های منطقه‌ای در یک فدراسیون متحول، به ضعف مشروعیت نظام فدراسیون و عملکرد ضعیف نظام منجر می‌شود. همچنین ممکن است تنش‌هایی بین اتحادیه‌های اقتصادی داخل منطقه‌ای با اتحادیه‌های سیاسی منطقه‌ای جدید (نظیر سرزمین پدری، همه روسیه و صدای روسیه) به وجود بیاید. این احزاب نوظهور تجلی سیاسی تقویت بلوک‌های منطقه‌ای هستند.

یلتسین در سخنرانی سالیانه خود در مجلس فدرال تحت عنوان «روسیه در آستانه قرن بیست و یکم: موقعیت کشور و جهات عمده سیاست روسیه فدرال» بر ضروری بودن تحکیم ساختارهای فدرال و مشخص شدن قلمروهای قدرت بین سازمان‌های فدرال و منطقه‌ای تأکید کرد.<sup>(۲۸)</sup> پریماکف در جهت تحکیم قدرت فدرال در مارس ۱۹۹۹ اظهار داشت که در حال حاضر ۳۰۰ هزار نماینده در سازمان‌های فدرال در مناطق داریم. این یک ارتش وسیع است. وی با تأکید بر انجام فعالیت‌های موازی در مناطق مختلف و غیرضروری بودن این اقدامات، حذف تعدادی از این مقامات را برای کاهش هزینه در بودجه فدرال ضروری خواند. به طور کلی در ۱۹۹۹ دولت بر واگذاری اختیارات و استقلال بیشتر به مناطق تأکید دارد.<sup>(۲۹)</sup> یلتسین در سخنرانی خود در ۲۰ آوریل ۱۹۹۹ در اجلاس فرمانداران ۱۹ منطقه روسیه به این نکته اشاره کرد.<sup>(۳۰)</sup>

اصلاح تدریجی پیمان‌های دوجانبه مناطق با مرکز به واگذاری قدرت به پیرامون با رضایت مرکز منجر می‌شود. روسیه به این صورت می‌تواند با حفظ دولت فدرال، قدرت در مرکز را به حداقل کاهش بدهد. پیشنهاد ماه آوریل یلتسین در مورد واگذاری اختیارات از جهتی پایه‌های ضعیف فدرالیسم را مجدداً سست می‌کند و تمامیت روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد و به تغییر اساسی منجر می‌شود و ممکن است توزیع مجدد قدرت صورت گرفته و روسیه به طرف تشکیل یک کنفدراسیون حرکت کند.

آنچه برای روسیه خطرناک است، توانمندی جدی برای چریک‌ها در جهت هدایت جنبش‌های جدایی‌طلبانه و یا انقلابی است. جنگ جدید از سوی شبه نظامیان برای تجزیه سرزمین داغستان واقع در نزدیکی دریای خزر توجه فرماندهان نظامی روسی را بیش از تغییر و تحولات سیاسی در مرکز به خود جلب کرد. بمب‌گذاری‌های متعدد در مسکو و کشیده شدن مبارزه چریک‌ها با دولت مرکزی به مسکو مرکز روسیه سبب توجه بیش از پیش سیاستمداران روسیه به این مبارزات شد و این مسأله مطرح گردید که تا چه حد عوامل خارجی در این

ناآرامی‌ها دخالت دارند. این جنگ شبیه جنگ چین در ۹۶-۱۹۹۴ برای ایجاد یک چین آزاد است. برخی تحلیل‌گران معتقدند این عملیات به هر جریانی که منتهی شود، مسکو همان اشتباهاتی را که از زمان فتح این منطقه در اواسط قرن نوزدهم مرتکب شده بود را تکرار می‌کند. با تکرار چنین اشتباهاتی روسیه خطر یک دایره تسلسل از آشوب در جمهوری‌های غیرروسی و غیرارتدوکسی مسیحی ماورای قفقاز را به وجود می‌آورد. چنین تسلسلی در نهایت می‌تواند به انحلال بافت نظام فدرال روسیه منتهی شود.

از یک نظر، گسترش موج استقلال‌خواهی در میان جمهوری‌های تشکیل‌دهنده فدراسیون روسیه طبیعی جلوه می‌کند. آنها از خود می‌پرسند، چه دلیلی وجود دارد که ما بخش اعظم انرژی موردنیاز روسیه را تأمین کنیم و یکی از مهم‌ترین منابع درآمد مسکو در شرایط متزلزل کنونی باشیم، آنگاه سهم ما از این درآمد، تنها تبعات ورشکستگی اقتصادی و بحران‌های ویرانگر مالی روسیه باشد؟ این ذهنیت زمانی تشدید می‌شود که جمهوری‌های یادشده از یک سو به دلیل تفاوت‌های قومی - مذهبی با مرکز، با برخی کشورهای همسایه و بعضاً دورتر احساس سنخیت بیشتری می‌کنند و از سوی دیگر مشاهده می‌نمایند که در صورت دستیابی به استقلال، از حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی غرب که به واسطه متحدان منطقه‌ای و شرکت‌های چندملیتی در اختیار آنان قرار می‌گیرد، بهره‌مند می‌شوند. تجربه ثابت کرده است که در چنین شرایطی، غرب به رغم تأکید بر حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی روسیه، از این بحران‌ها برای اعمال فشار به مسکو به منظور سرعت بخشیدن به روند اصلاحات سیاسی - اقتصادی موردنظر خود در این کشور استفاده می‌کند.

سرگئی کازانوف تحلیل‌گر مؤسسه امنیت ملی و تحقیق استراتژیک در مسکو گفت: «درگیری فعلی در داغستان متأسفانه یک مورد انفرادی نیست. این افراد روسی نیستند و دولت فدرال در مسکو سیاستهایی که آنها را مجبور به احساس روسی بودن می‌کند وضع نکرده است. بعضی از آنها احساس می‌کنند با نیروهای خارجی و کشورهای همسایه اشتراکات بیشتری دارند». وی افزود: «معکوس کردن این جریان مستلزم سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی و تصویب نظرات جدید سیاسی برای منطقه است و به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از اینها در روسیه امروز امکان‌پذیر باشد».<sup>(۳۱)</sup> بنابراین شورش‌های مختلف در مناطق پیرامونی روسیه قدرت فدرالیسم مرکزی را تضعیف می‌کنند.

با این حال تنزل قدرت روسیه تنها در مناطق پیرامونی نیست. نگاهی به اقدامات

روسیه در آسیای مرکزی پس از فروپاشی می‌تواند این نکته را روشن سازد که چگونه در دههٔ اخیر قدرت روسیه در خارج نزدیک به تدریج کاهش یافت و اغلب پیوندهای گذشته بین این مناطق و روسیه در مرکز از هم گسست. آیا آنچه اکنون در روسیه در حال وقوع است (تضعیف مرکز و قدرت گرفتن پیرامون) شبیه تحولاتی نیست که در ۱۹۹۱ در مورد اتحاد شوروی رخ داد؟ آیا روسیه پس از فروپاشی توانسته است قدرت و نفوذ خود را در مناطق خارج نزدیک حفظ کند یا روسیه علاوه بر تضعیف سیاسی - اقتصادی در داخل با کاهش نفوذ در خارج نزدیک نیز مواجه شده است. به عبارت دیگر کاهش نفوذ روسیه تنها ابعاد داخلی ندارد بلکه حوزه پیرامونی روسیه در خارج را نیز فرا می‌گیرد در اینجا مروری کوتاه بر شواهد این نظریه در آسیای مرکزی ارائه می‌شود.

### ۳. روابط روسیه با آسیای مرکزی به عنوان بخشی از خارج نزدیک

امروزه مسایل سیاسی و نظامی از اهمیت چندانی برای آسیای مرکزی برخوردار نیستند بلکه منابع درآمد اقتصادی برای این کشورها مهم است. در نتیجه قواعد بازی در زمینه نفوذ و کنترل در آسیای مرکزی تغییر کرده است. از این رو دولتهای آسیای مرکزی به دنبال شرکا و سرمایه‌گذارانی هستند تا این کشورها را از نظر اقتصادی توسعه دهند. باید دید تا چه حد روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توانسته است خود را با این موقعیت منطبق نماید و سیاست‌هایش را به منظور کسب نفوذ و کنترل بر منطقه تغییر دهد؟ این سؤالی است که در این قسمت به دنبال پاسخ آن هستیم.

سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در خارج نزدیک و دور براساس جهت‌گیری اروپایی، ماورای آتلانتیک و غربی بود. این سیاست خارجی اصول عمده «تفکر نوین» گورباچف را دربر داشت و از طرف ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها و برخی گروه‌های دیگر مورد انتقاد بود. این سیاست از بهار و تابستان ۱۹۹۲ شروع به تغییر کرد. در ژوئیه علاوه بر مذاکرات مجلس، بحث‌های رهبران سیاسی و نهادهایی که درگیر سیاست‌گذاری در زمینه خارج نزدیک بودند در نتیجه برخوردها در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع افزایش یافت.

سه برنامه‌ریزی عمده در سیاست خارجی روسیه در این زمان مطرح شد:

۱. سیاستی که کوزیروف وزیر امور خارجه در پاسخ به فشارهای سیاسی و جناح‌های



تندرو در کنگره نمایندگان مردم تحت عنوان «نکات عمده در مورد مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» پیشنهاد کرد. این برنامه در کمیته امور خارجی مجلس در فوریه ۱۹۹۲ مورد بحث قرار گرفت. پس از بحث بدون تغییرات عمده در اکتبر ۱۹۹۲ تصویب شد و در اوایل ۱۹۹۳ منتشر شد.

۲. دومین مفهوم سیاست خارجی به وسیله شورای سیاست دفاعی و خارجی مطرح شد. این شورا که به ابتکار سرگئی کاراگانف نماینده رئیس مؤسسه اروپا تأسیس شده بود، از گروهی از رهبران سیاسی بانفوذ، کارگذاران سیاست خارجی، دیپلمات‌ها، افسران نظامی و متخصصان سیاست خارجی تشکیل شده بود. این سیاست در اوت ۱۹۹۲ با عنوان «راهبردی برای روسیه» منتشر شد.

۳. سومین سیاست به وسیله کمیسیون بین‌بخشی سیاست خارجی و امنیتی مطرح شد. این کمیسیون همه مؤسسات عمده درگیر در سیاست خارجی و دفاعی را دربرمی‌گرفت، از جمله وزارت خارجه، وزارت روابط اقتصادی خارجی، وزارت دفاع، سرویس‌های اطلاعاتی، شورای دفاع و کمیته امور خارجی مجلس و روابط اقتصادی خارجی و دفاعی و امنیتی. سکوکف مسئول تدوین این سیاست تحت عنوان «اصول اساسی مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» بود. این طرح سیاست رسمی را ارائه می‌کرد.

در این زمان مسئولیت تعیین جهت سیاست خارجی با شورای امنیت و نه وزارت امورخارجه بود. یلتسین از عملکرد وزارت خارجه انتقاد کرد که سیاست درستی در قبال جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در پیش نگرفته است و خواهان حمایت بیشتری از حقوق روس‌ها در خارج نزدیک شد. اظهارات کوزیروف در این زمان نشان می‌دهد که توجه سیاسی به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع افزایش یافته است. در حکم ۱۶ دسامبر ۱۹۹۲ یلتسین به شورای امنیت اختیارات بیشتری از وزارت خارجه در این زمینه داد. به‌طور کلی بر سیاستی در زمینه ایجاد نظام مؤثری از دفاع جمعی، تقویت مرزهای خارجی کشورهای مشترک‌المنافع و ایجاد یک نظام همگرایی امنیت نظامی برای اعضا تأکید شد.

مفهومی که کمیسیون سکوکف مطرح کرد، مشابه بود با دکترین نظامی جدید روسیه که در نوامبر ۱۹۹۳ تصویب شده بود. دکترین جدید بر حق یکجانبه دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تأکید کرد. مسأله پایگاه‌های نظامی روسیه یک موضوع بحث سیاسی در آوریل ۱۹۹۴ شد. حکم دیگر رئیس جمهوری در سپتامبر ۱۹۹۵ صادر شد و



بر منافع ملی روسیه در منطقه و جهت‌دهی راهبردی به طرف کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تأکید داشت. هدف بیشتر افزایش روند همگرایی و تقویت روسیه به‌عنوان نیروی رهبری‌کننده بود.<sup>(۳۲)</sup>

به‌طور کلی اجماعی در مورد منافع ملی روسیه وجود دارد که سیاست‌ها در خارج نزدیک در اولویت نخست است. به این معنی که روسیه درصدد دستیابی به همگرایی مجدد در حوزه ژئوپلیتیک پس از شوروی است.

برخی معتقدند اغلب سیاست دولت روسیه با توجه به کوشش برای همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی متناقض بود. از طرفی سیاست اقتصادی این کشور با آسیای مرکزی فاصله داشت، در حالی که با استفاده از ابزارهای سیاسی و نظامی سعی داشت آسیای مرکزی را در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نگه دارد.

در دوره دوم ریاست جمهوری یلتسین با روی کار آمدن «اصلاح‌طلبان جوان» انگیزه جدیدی برای اصلاحات اقتصادی فراهم شد. روسیه کمتر تمایل داشت که هزینه‌های سیاسی و نظامی یک راهبرد بلندمدت را برای حفظ قدرتش بپردازد. دولت بیشتر به دنبال آن بود تا راه‌حل‌های واقعی برای مشکلاتی که در عمل با آن مواجه بود، پیدا کند. در نتیجه تضعیف روسیه این کشور سیاست خود را در زمینه کشورهای آسیای مرکزی تغییر داد. روسیه به کوشش‌های خود در مورد توسعه همگرایی چندجانبه و دوجانبه با آسیای مرکزی ادامه داد اما کمتر در این زمینه موفق بود. یوریکف مشاور رئیس شورای فدراسیون روسیه در این مورد می‌گوید: «روسیه پس از فروپاشی شوروی مایل نبود که به راحتی کنترل خود بر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را از دست بدهد ولی تنها کاری که می‌توانست بکند کنترل بر روی منافع خود در این جمهوری‌ها بود. زیرا روسیه به دلایل مالی قادر به حفظ موقعیت خود در آسیای مرکزی و قفقاز نیست».<sup>(۳۳)</sup> به نظر برخی از تحلیل‌گران در ۱۹۹۷ آشکار شد که همگرایی چندجانبه پایان یافته است و بتدریج دولت‌های آسیای مرکزی از روسیه فاصله گرفتند. به صورتی که حتی وفادارترین آنها یعنی قزاقستان نیز آشکارا از سیاست روسیه و همگرایی در جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع انتقاد کرد.<sup>(۳۴)</sup> در ۱۹۹۷ اختلافات بین روسیه و قزاقستان آشکار شد. از ۱۹۹۶ ازبکستان و ترکمنستان به دنبال کاهش وابستگی به روسیه و افزایش تماس با دیگر دولت‌ها بودند. حتی قرقیزستان و تاجیکستان نیز که برای



امنیت خود به روسیه وابسته هستند شروع به برقراری ارتباطات جدید به ویژه در زمینه تجاری نمودند. (۳۵)

روسیه قادر نبود با تجدیدنظر در سیاست‌های خود کشورهای آسیای مرکزی را جذب نماید. از آنجا که مسایل اقتصادی برای آسیای مرکزی در اولویت قرار داشت، روسیه فرصت‌های کمی را برای این کشورها می‌توانست فراهم کند. یوریکف در این زمینه چنین می‌گوید: «روابط اقتصادی روسیه با آسیای مرکزی و قفقاز بسیار مشکل و پیچیده است و با وجود ملاقات‌ها و گفتگو در سطح عالی برای همگرایی اقتصادی تاکنون نتیجه‌ای حاصل نشده است در نشست اخیر سران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مسکو در بهار ۱۹۹۹ تصمیماتی در مورد ایجاد مناطق آزاد تجاری اتخاذ گردید. شرکت‌کنندگان در این جلسه روسیه، قرقیزستان و قزاقستان بودند. این تصمیم نیز به دلایل مختلف از جمله وضعیت تاجیکستان هنوز بلا تکلیف مانده است.» (۳۶)

منابع غنی نفت و گاز دولت‌های مستقل آسیای مرکزی، سرمایه‌گذاران و دولت‌های خارجی را جذب می‌کرد. در مقابل آنها نیز کشورهای آسیای مرکزی را برای ورود به شبکه‌های بین‌المللی وسیع‌تر تشویق می‌کردند. روسیه نیز شاهد فرسایش نفوذ خود در آسیای مرکزی و افزایش تماس این کشورها با جهان خارج بود.

در ۱۹۹۷ روسیه سعی کرد سیاست‌هایش را با توجه به جغرافیای اقتصادی منطقه و حفظ کنترل خود متحول کند. نمتسف معاون نخست‌وزیر در ۱۹۹۷ در این زمینه اظهار داشت که روسیه خواهان فعالیت بیشتر در توسعه مناطق نفتی دریای خزر است تا با رشد نفوذ غرب در منطقه مقابله کند. (۳۷) تمرکز جدید روسیه بر روی مسایل انرژی نشان‌دهنده آگاهی این کشور از تغییر قواعد بازی بود. شرکت‌های روسی در اغلب طرح‌های بین‌المللی برای بهره‌برداری از نفت و گاز در خزر و آسیای مرکزی شریک هستند. (۳۸) گرچه شرکت‌های روسی از نظر اقتصادی برای مقابله با غرب و شرکت‌های آسیایی به اندازه کافی قوی نیستند ولی از نفوذ قابل توجهی در دولت روسیه برخوردار می‌باشند. به‌عنوان مثال براساس تفسیر رسانه‌های روسی گاز پروم ابتکار سیاست خارجی دولت را در دست دارد. ویکتور چرنومیردین رئیس سابق گاز پروم منافع شرکت را در دولت تضمین می‌کند. «دیپلماسی گاز» به‌عنوان یکی از عوامل سیاست روسیه در آسیای مرکزی بوده و هست و گاز پروم نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند. رئیس گاز پروم رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را در بسیاری از

دیدارهای مهم خارجی همراهی می‌کند. شرکت از یک وضعیت بی‌نظیر برخوردار است علاوه بر اینکه مسئول ۹۵ درصد بهره‌برداری از گاز کل روسیه و انتقال آن است، بزرگترین شرکت گاز در جهان است. (۳۹)

دولت روسیه و صنایع نفت و گاز با توجه به سرزمین‌های شوروی سابق در نظر دارند تا یک منطقه اقتصادی یکپارچه‌ای را ایجاد نمایند که روسیه آن را کنترل کند. البته باید در نظر داشت شرکت‌های روسی در بخش انرژی منافع مشخص خود را دنبال می‌کنند و گاهی اوقات شرکت‌های نفتی مستقل از دولت روسیه و وزارت خارجه عمل می‌کنند و گاه نتایج ناخوشایندی برای دولت به بار می‌آورند.

دولت روسیه با شرکت‌های تجاری در مورد نظرات متفاوت آنها در زمینه مسایل حساس سیاست خارجی بحث می‌کند. این شرکت‌ها در نظر دارند اهداف مشخص اقتصادی را مورد توجه قرار دهند. اقدامات مشابهی در این زمینه از طرف رهبران مناطق مختلف روسیه نیز انجام می‌شود. برخی از این مناطق به‌طور مستقل اقدام می‌کنند تا منافع خود را تقویت نمایند و ثبات و رشد اقتصادی را به وسیله افزایش تماس و تبادل نظر با همسایگان و مناطق دورتر تأمین کنند. آنها به دنبال رهیافت اقتصادی هستند و به دورنمای راهبردی کمتر توجه دارند.

بحث در مورد همکاری راهبردی اقتصادی در یک سطح نظری و عملی مطرح می‌گردد. در مطبوعات توصیه‌هایی برای ایجاد شرایط قانونی بهتر و حمایت از تجار روس ارائه می‌شود. برخی معتقدند تجار روسی مجبورند به‌طور مستقل از دولت روسیه عمل کنند زیرا با سیاست‌های دولت یا سیاستمداران طالب همکاری آشنا نیستند.

روندهایی که اکنون در آسیای مرکزی در حال رشد و تحول است در سال‌های آینده نتیجه می‌دهد. (۴۰) بعضی معتقدند روسیه موقعیت مسلط خود را در منطقه از دست داده است و شانس کمی برای کسب مجدد آن دارد. بحران مالی و سیاسی در روسیه در اوت ۱۹۹۸ نیز اثرات نامساعدی بر روابط روسیه با آسیای مرکزی داشت و به کاهش روابط میان این کشورها با روسیه کمک کرد. با توسعه این بحران رهبران آسیای مرکزی سعی کردند اثرات آن را بر منافع اقتصادی‌شان کاهش دهند. از این رو سعی کردند تا روابط اقتصادی خارجی خود را با کشورهای دیگر توسعه دهند تا از کشیده شدن به سمت بحران روسیه جلوگیری نمایند. تنها راه برای متحول نمودن روابط روسیه با آسیای مرکزی توجه به منافع اقتصادی چندجانبه



است. شرکت‌های خصوصی و مناطق مختلف روسیه می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا نمایند.

### نتیجه‌گیری.

بررسی تغییرات سیاسی در مسکو، تحولات در مناطق پیرامونی و دگرگونی در روابط روسیه با کشورهای خارج نزدیک بدون در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، نژادی، نقش کشورهای خارجی و تأثیر تغییرات در هریک از این بخش‌ها بر دیگری غیرممکن است. براساس آنچه که در سه سطح فوق مشاهده می‌شود می‌توان در مورد تحولات روسیه در آستانه قرن بیست و یکم سناریوهای متفاوتی را در قسمت‌های مختلف پیش‌بینی نمود. در زمینه تغییرات و تحولات در دولت روسیه دو گزینه قابل پیش‌بینی است:

۱. تغییر بر مبنای نظام دموکراسی و از طریق انتخابات - در این مورد نیز چند زمینه

قابل توجه است:

الف) پیروزی طرفداران یلتسین و یا الیگارش‌ی حاکم و ادامه روند تحولات سیاسی

فعلی در روسیه؛

ب) پیروزی مخالفان یلتسین نظیر ائتلاف لوژکف با شایمیف؛

ج) پیروزی احزاب و گروه‌های دیگر نظیر احزاب چپ.

۲. در صورتی که به علل مختلف انتخابات به تعویق بیافتد یا خللی در این جریان

ایجاد شود ممکن است جریان‌های دیگر به قدرت برسند. عزل استپاشین این وحشت را برانگیخت که رهبر روسیه ممکن است حتی مسیر انتخابات آینده را منحرف کند. انفجارات اخیر در مسکو می‌توانند زمینه‌هایی (به‌بهانه اخلاص امنیت کشور) برای این عملکرد فراهم نماید.

به لحاظ تحولات سریع سیاسی در مسکو پیش‌بینی دقیق وضعیت گروه‌های سیاسی

مختلف در انتخابات کمتر امکان‌پذیر است. زیرا در این شرایط احزاب و گروه‌های سیاسی بنابه مصالح خود بلوک‌ها و اتحادیه‌های جدیدی را تشکیل می‌دهند تا از این طریق شانس پیروزی خود را در انتخابات آینده افزایش دهند. تغییر و تحولات در مناطق پیرامونی روسیه نیز بی‌تأثیر بر تحولات سیاسی در مرکز نیست. در این زمینه نیز چند نکته قابل ذکر است:

- رهبران جمهوری‌ها و مناطق مختلف روسیه سعی دارند با اتحاد با گروه‌های سیاسی



مختلف در مرکز قدرت خود را در ساختار قدرت سیاسی آینده تحکیم نمایند.

- تغییرات سیاسی پی‌درپی در مرکز فرصتی را برای این مناطق (پیرامونی) فراهم ساخته تا شاید به طریقی پیوندهای خود را با مرکز تضعیف نمایند. جنگ در داغستان گواهی بر این مدعاست.

- انتخابات آینده تحولات نهایی در مناطق پیرامونی را مشخص می‌کند. قرار است که پس از انتخابات قانون اساسی اصلاح شود. در اصلاح قانون اساسی فدراسیون روسیه مشکلات مرکز و پیرامون مورد توجه قرار خواهد گرفت.  
- پس از انتخابات آینده مشخص خواهد شد که آیا نظام فدراسیون در روسیه تحکیم می‌گردد یا نظام کنفدراسیون در این کشور ایجاد می‌شود.

- تنش‌های قومی و نژادی، وضعیت اقتصادی و نقش بازیگران خارجی عواملی است که در این زمینه رهبران جدید روسیه با توجه به آنها برنامه‌های آینده خود را طراحی خواهند کرد.

- نظام فدراسیون در روسیه در صورتی می‌تواند تحکیم شود که ثبات سیاسی و اقتصادی در مرکز جایگزین تغییر و تحولات متوالی شود، در غیراین صورت پیوند مرکز با مناطق پیرامونی تضعیف شده و نظام فدراسیون متلاشی می‌شود.

در مورد روابط روسیه با کشورهای خارج نزدیک نیز دو سناریو قابل پیش‌بینی است:

۱. در صورتی که بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در روسیه ادامه یابد، روابط فدراسیون روسیه با کشورهای پیرامونی یا خارج نزدیک نیز روند نزولی را طی خواهد کرد.

۲. از آنجا که کشورهای خارج نزدیک با روسیه پیوندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دیرین داشته‌اند، ثبات سیاسی و اقتصادی در مرکز روسیه و به‌کارگیری سازوکارهای مناسب در جهت تقویت این پیوند می‌تواند موجب تحکیم روابط روبه‌افزایش روسیه با این کشورها شود. مداخله کشورهای دیگر و وضعیت اقتصادی دو عامل مهم تأثیرگذار در ایجاد هر یک از سناریوهای فوق می‌باشند و می‌توانند این روندها را تضعیف و یا تقویت نمایند.

دولت آینده روسیه در آستانه قرن بیست‌ویکم بیش‌از آنکه با عوامل تقویت‌کننده فدراسیون روسیه در داخل و خارج مواجه باشد با گسستن پیوندها و نشانه‌هایی از واگرایی روبه‌روست. آنچه می‌تواند این روابط گسسته را پیوند زند و همگرایی در روسیه را در قرن جدید تقویت نماید استفاده بهینه نخبگان این کشور از منابع و فرصت‌های موجود برای



طراحی یک برنامه در جهت تقویت سازوکارهای همگرایی است. توجه به این نکته مهم است که روسیه در طول تاریخ از تسلیم کامل در مقابل قوای گریز از مرکز، ضعف حکومت و انواع مداخلات خارجی امتناع نموده است. فرهنگ غنی و دیرینه این کشور به آن امکان داده که با تغییر نظام سیاسی در زمانهای مختلف همچنان به عنوان قدرتی بزرگ در صحنه سیاسی جهان مطرح باشد. تصور جدیدی از مردم، سرزمین و هویت سیاسی روسیه در حال شکل‌گیری است و جایگزین درک گذشته می‌شود و این مسأله دلیلی بر حیات تاریخی نظام روسیه است.

### یادداشتها

۱. برای آشنایی با نظام سیاسی شوروی نگاه کنید به:
  - دریشایر، یان، تحولات سیاسی در اتحادشوروی، ترجمهٔ هرمز همایون‌پور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
  - از لنین تا گورباچف، نویسندگان رابرت ماسی و دیگران، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۷.
  - سیاست و حکومت در شوروی (ساختار رسمی)، ترجمه عفیرضا طیب، تهران: قومس، ۱۳۶۸.
  - کاربردانکوس هلن، غضب حاکمیت: فرمانروایان و فرمانبرداران در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۲. بحران سیاسی و چالش نخبگان در روسیه، سلام، ۷۷/۶/۱۶ ص ۸.
۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد بحران اقتصادی اوت ۱۹۹۸ روسیه نگاه کنید به:
  - Finantional Times, 28 Aug. 1998.
  - Lemond, 16 Aug 1998.
  - Policy Review, June, July 1999.
  - Time, 7 Sep. 1998.
  - Business Week, 14 Sep. 1998.
4. ITAR - TASS News Agency, 19 May, 1999.
5. Graeme Herd, Russia at the Thershold of the 21st Century, Scottish Centre for International Security in Tracey German (ed), Moscow, The Regions and Russia's Foreign policy, Conflict studies Research center, Jun 1999, p.48.
6. Economist, 14 Aug. 1999.
۷. نشاط، ۷۸/۵/۲۴.
۸. نزاویسیمایا گازتا، ۶ مارس ۱۹۹۶ و همچنین نگاه کنید به:
  - Lemond, 30 Aug. 1998.
  - 9. Oxford Analytica Daily Brief, Russia: stepashin sacked, Aug 9, 1999.
  - 10. Moscow Times, 5 Aug. 1999, p.3.
  - 11. Moscow Times, 6 Aug. 1999, p.2.



12. Cristian Science Monitor, 13 Aug. 1999.

۱۳. نگاه کنید به: اشپیکل، شماره ۳۶، ۳۱ اوت ۱۹۹۸.

14. Interfax News Agency, 11 Sep.1998.

15. Graeme Herd, *op.cit.*, p.39.

16. *Ibid.*

17. *Ibid.*, p.40.

18. *Ibid.*

19. *Ibid.*

20. *Ibid.*

21. *Ibid.*, p.41.

22. Tass. 24 Nov., 1998.

23. Herd. *op.cit.*, p.41.

24. *Ibid.*

25. *Ibid.*

26. Ruter, 29 Sep.1998.

27. Herd. *op.cit.*, p.41.

28. *Ibid.*, p.42.

29. *Ibid.*

30. *Ibid.*

۳۱. اطلاعات ضمیمه، ۷۸/۵/۲۴.

32. Roy Allison (ed), *Security Dilemmas in Russia and Eurasia*, London: Royal Institute of International Affairs, 1998. p.34-38.

۳۳. سخنرانی دیمیتری یوریکف در ۷۸/۴/۲۷ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ۱۳۰، مهر ۱۳۷۸.

34. Lena Jonson, *Russia and Central Asia*, London, The Royal Institute of International Affairs, 1998, p.76.

35. *Ibid.*

۳۶. یوریکف، پیشین.

37. Lena Jonson, *op.cit.*, p.77.

38. *Ibid.*, p.72.

39. *Ibid.*, p.76.

همچنین برای آگاهی از نقش گاز پروم در سیاست‌های داخلی نگاه کنید به: نزاویسیما یاگازتا، ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۹.

۴۰. برای اطلاعات بیشتر در مورد روابط اقتصادی روسیه با آسیای مرکزی نگاه کنید به: ادوارد ایروانف، «روابط اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی»، ترجمه سعید نقی‌زاده، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸، ص ۶۷.